

خطابات قانونی

و نقش آن در تقدم دیدگاه جامعه‌گرا بر فردگرا

هادی خوشنودی*

سید محمد حیدری خورمیزی**

چکیده

نظریه خطابات قانونی از ابداعات امام خمینی (ره) است. این نظریه در مقابل خطابات شخصی شارع نسبت به مکلفین است که برای تمام انسان‌های مکلف در جامعه، کلی و عام است و در قالب قضایای حقیقی بیان می‌شود. مسئله پژوهش حاضر، واکاوی انحلال یا عدم انحلال قضایای مذکور از نظر افراد مکلف است که نمره‌اش بر مقدم بودن امنیت جامعه‌گرا بر فردگرا تأثیری مستقیم دارد. مشهور اصولیون، خطاب قانونی را قابل تجزیه به خطابات‌های شخصی به اندازه هر فرد مورد خطاب دانسته لکن امام خمینی (ره) خطاب را غیر قابل تجزیه می‌داند. نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی به تأثیر نظریه خطابات قانونی در تقدم رویکرد امنیتی جامعه‌گرا بر فردگرا پرداخته و به نتایج زیر رسیدند: ۱. امنیت سیاسی، در دو سطح فردی و ملی می‌تواند مطمح نظر قرار گیرد. ۲. نظریه خطابات‌های قانونی مطرح شده توسط امام خمینی (ره) یک جا نیامده؛ بلکه در بحث‌های مختلف و به صورت پراکنده مطرح شده است بدین صورت که گاه در بحث علم اجمالی این بحث را مطرح کرده و آن را به عنوان پیشنهادی راهگشا برای حل مشکل‌های بحث ترتب دانسته و گاهی در ضمن طرح مقدماتی در بحث ضد آن را مطرح می‌کند.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران.
(نویسنده مسئول: h.khoshnodi@gmail.com)

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران.
(sm.heidary@smc.ac.ir/dr.heidary436@gmail.com)

۳. اهمیت مصلحت‌های کلان جامعه و ارتقا و حفظ امنیت جامعه، بر امنیت فردی مقدم است با اینکه هنگام رجوع به منابع فقهی بر استقلال و حرمت حق فردی مانند حق آزادی بیان، حفظ معیشت و حفظ کرامت انسانی و حق مالکیت تأکید زیادی شده ولی مطابق نظریه خطابات قانونی، در حکومت اسلامی باید در تعیین راهبردهای کلان و تدوین قوانین، به تقدم امنیت جامعه توجه نمود.

کلیدواژه‌ها: انسان مکلف، خطابات قانونی، امام خمینی، امنیت فردگرا، امنیت جامعه‌گرا.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بحث‌های علم اصول فقه منظومه حکم‌شناسی است که در فرایند تحولات علم اصول فقه دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است تا جایی که در برخی ادوار مورد توجه بعضی از اندیشمندان اصولی قرار گرفته و بعضی اوقات به این بحث‌ها توجه لازم نشده است. بحث‌های مرتبط با حکم‌شناسی در آثار اصولی و فقهی در دوره‌های سابق، در قالب فصلی مستقل بحث نشده بود؛ بلکه در کلمات اصولیون و فقها در مناسبات مختلف مطرح شده و بعضی احکامش ذکر گردیده است؛ لکن از منظر نگاه اصولیون معاصر، این بحث‌ها مورد اهمیت جدی‌تری است؛ به گونه‌ای که در نگاه بعضی از آنها، ساختار مطرح شده از بحث‌های علم اصول، طبق حکم شرعی نسبت به انسان مکلف تنظیم گردیده است (سند، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۳).

بحث شناسایی حقیقت حکم شرعی نسبت به انسان مکلف و کیفیت تعلقش به مکلف از بین بحث‌های موجود در منظومه حکم‌شناسی، دارای جایگاهی ویژه است. در مورد کیفیت تعلق گرفتن حکم شرعی به مکلف مشهور دانشمندان اصولی شیعه، نظریه انحلال را انتخاب کرده‌اند. طبق این نظریه؛ با اینکه با یک خطاب، حکم صادر گردیده و دارای یک انشا است؛ ولی به اندازه مصداق‌های متعلق و موضوع منحل می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج: ۱، ۶۸۶).

امام خمینی (ره) در برابر نظر مشهور، ضمن رد کردن نظریه انحلال، نظریه‌ای جدید در تفسیر حکم‌های شرعی مطرح کرد که به نظریه «خطابات قانونیه» شهرت پیدا کرده است و از نوآوری‌های اصولی امام خمینی محسوب می‌شود و نتایج زیادی در حیطه‌های گوناگون فقه دارد که یکی از این حیطه‌ها مبحث امنیت فرد و جامعه انسانی است که به تعبیر بعضی از اصولیون، بارقه‌ای ملکوتی بر قلب ایشان بوده که حل‌کننده بیشتر مشکلات اصولی و فقهی است (خمینی، ۱۴۱۸، ج: ۳، ۴۵۵).

با توجه به لزوم بحث‌کردن از فقه سیاسی شیعه و با توجه به تأثیرگذاری این نظریه و اهمیتش در ساحت‌های مختلف فقه ضروری است که این نظریه و پیامدهای آن در فقه سیاسی در پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار گیرد. به همین خاطر تصمیم گرفتیم در پژوهش حاضر در حد توان، بعد از تبیین اصل نظریه و دلایلش، آثار و پیامدهای آن را بررسی کنیم.

پیشینه تحقیق

نظریه خطابات قانونی قبل از امام خمینی (ره) به این نظم و نسق و ظاهر توسط کسی مطرح نگردیده است و امام راحل با دقت عمیق، از بین نصوص شرعی آن را احصا کرده و با قوانین اجتماعی و محاورات عرفی مقایسه نموده است. وی اولین بنیان‌گذار بحث خطابات قانونی است که ضمن توسعه دامنه بحث، آن را با عنوان خطابات قانونی معرفی کرده و سعی در بهره‌بردن وسیع در زمینه‌های مختلف اصولی و فقهی داشت؛ چون اعتقاد به برتری این نظریه بر عقیده مشهور داشت و با مطرح‌کردن دقیق بحث‌های اصولی و فقهی، هیچ‌گونه شکاف در مبحث خطابات قانونی بین عقیده نظری و بین عمل، توسط او ایجاد نشد. البته احتمال دارد اغماض امام راحل (ره) از مطرح‌شدن بحث خطابات قانونی، در مناقشه‌کردن با نظریه مشهور به خاطر همسو شدن با آنها باشد؛ زیرا اعتقاد داشت که دلیل‌های دیگر برای طرد نظریه مشهور کفایت می‌کنند. در زمینه پژوهش حاضر تحقیق مستقلی دیده نمی‌شود؛ اما آثاری نزدیک به آن مشاهده شده است که عبارت‌اند از:

- مقاله امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه نوشته حسین رحمت الهی و دیگران، چاپ شده در حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۴، بهار ۱۳۹۴ که در صدد بازشناسی مقوله امنیت سیاسی و مهم‌ترین رکن آن ذیل عنوان «مرجع امنیت» در آموزه‌های فقه سیاسی شیعه است.

- مقاله واکاوی و تحلیل امنیت و مؤلفه‌های آن در فقه سیاسی اسلام نوشته علیرضا زرگر و اسدالله پازوکیان چاپ شده در فصلنامه امنیت پژوهی، سال هجدهم، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۸ که در آن تحلیل ابعاد و شاخصه‌های سیاسی - اجتماعی امنیت در فقه سیاسی شیعه را بررسی کرده است. اما نوآوری پژوهش حاضر این است که تأثیر نظریه خطابات قانونی امام خمینی (ره) در تقدم رویکرد امنیتی جامعه‌گرا بر رویکرد فردگرا را بررسی کرده است که هیچ یک از آثار ذکر شده آن را بررسی نکرده است.

۱. تبیین نظریه خطابات قانونیه

نظریه خطابات قانونی را که با این عنوان در کتاب‌ها و بحث‌های بزرگان معروف است شاید بهتر باشد که نظریه عدم انحلال خطاب قانونی نامید؛ زیرا در وجودداشتن خطابات قانونی به معنای خطابات عام و کلی که در ساختار قضیه‌های حقیقی مطرح شده، مناقشه‌ای وجود نداشته و برای اصولیون روشن است که تشریع و ابلاغ اکثر حکم‌های شرعی در این قالب است لکن مناقشه در عدم انحلال یا انحلال این سنخ از قضیه‌ها از جهت افراد مکلف است که مشهور بزرگان اصولی، خطابات قانونی را دارای قابلیت تجزیه شدن به خطاب‌هایی شخصی به اندازه اشخاص و افراد مورد خطاب شارع دانسته؛ اما از نظر امام خمینی (ره) آنها غیر قابل تجزیه و غیر انحلالی هستند (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۱). تبیین مختصر از نظریه انحلال این است که این نظریه یعنی حکمی که از نظر عرف و عقل واحد است، به احکام مستقل متعددی تجزیه می‌شود البته اگر موضوع این حکمی که از مولا با یک انشا صادر گردیده است، دارای افراد و مصادیقی متعدد باشد، به تعداد همه افراد تجزیه می‌گردد. به عنوان نمونه اگر مولا بگوید: «أَكْرِمَ كُلَّ عَالِمٍ» یا بگوید: «لَا تَكْذِبْ» در واقع گویی مولا وجوب مستقلی برای اکرام کردن هر دانشمند، نهی جداگانه‌ای برای دوری کردن از هر دروغ، انشا نموده است؛ گرچه، هر کدام از این کذب و وجوب اکرام با یک انشا بیان گردیده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱: ۶۸۶).

در طرف دیگر، نظریه خطابات قانونیه وجود دارد که تفسیری متفاوت از ماهیت حکم شرعی و چگونگی تعلّقش به مکلف مطرح کرده است. با مراجعه به محصولات فقهی و اصولی امام خمینی (ره) که مبدع این نظریه بوده، می‌توان تبیین آن را بدین صورت انجام داد:

خطاب‌های شرعی دو نوع است برخی از آنها، خطاب‌های شخصی و بعضی دیگر که شامل اکثر حکم‌های شرعی است، خطاب‌های کلی هستند. خطاب‌های شخصی، دسته‌ای از خطاب‌های جزئی است که به یک فرد از افراد مکلف تعلّق گرفته به گونه‌ای که تنها مخاطب این خطاب آن مکلف است (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۴۹).

امام خمینی (ره) در خطاب‌های شخصی، با مشهور اصولیون هم عقیده هستند و معتقد است که در این گونه از خطاب‌ها، مخاطب باید قدرت بر انجام دادن تکلیف داشته باشد. به همین دلیل، اگر مکلف

دارای عجز بوده و دارای قدرت انجام‌دادن منهی عنه یا مأمورٌ به را ندارد، شارع ترک این فعل یا انجام این فعل را نمی‌تواند از مکلف درخواست کند... (خمینی، بی تا: ۲۸۰).

علاوه بر این در خطاب‌های شخصی متعلق تکلیف، باید در محل ابتلای مخاطب بوده باشد به‌طوری که اگر متعلق تکلیف، خارج از محل ابتلای مکلف باشد، قبح تعلق گرفتن خطاب شخصی برای مکلف قطعی است (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱۶؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۴۴۸) و نیز در خطابات شخصی، جعل کردن یک حکم نسبت به مکلف، مشروط به این است که قبل از تعلق گرفتن خطاب، مکلف به‌خاطر انگیزه‌ای درونی، عمل‌کننده به فعل امر شده یا ترک‌کننده فعل نهی شده نبوده باشد. از باب نمونه می‌توان به قبح تکلیف کردن حرمت کشف عورت، برای فردی که دارای مروت به‌حسب طبع اولی خود بوده و در جمع مردم از کشف کردن عورت اجتناب دارد اشاره کرد (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۵۰).

دلیل این سه خصوصیت را می‌توان به این مطلب برگرداند که غرض از صدور خطاب‌های شخصی، منبعث کردن مخاطب است و به همین خاطر مولا به منبعث شدن مخاطب درباره امر و انزجار او درباره نهی باید علم یا ظن را دارا باشد یا لااقل احتمال انزجار و انبعاث وی توسط مولا داده شود؛ وگرنه زجر کردن و بعث کردن توسط مولا، سفیهانه و غیرمعقول می‌شود که روشن است از مولایی چنین حکیم و ملتفت و عاقل این کار امکان صدور ندارد؛ بلکه محال است؛ زیرا در صورت علم داشتن به منبعث نشدن مخاطب و حاصل نشدن مبادی بعث، در نفس مولا، شکل گرفتن بعثی جدی امکان ندارد (خمینی، بی تا: ۲۸۰). به تعبیری بهتر، بعث کردن توسط مولا جزو فعل‌های اختیاری وی حساب می‌شود و در فعل‌های اختیاری، تصورکردن فعل و تصورکردن احتمال انبعاث مخاطب و تصدیق کردن به فایده این فعل لازم است. به همین دلیل مولای حکیم در صورتی که علم دارد در مخاطبش به‌خاطر قدرت نداشتن یا وجود انگیزه طبعی و یا ابتلا نداشتن، انبعثی رخ نمی‌دهد و بر بعثش هیچ سود و فایده‌ای مترتب نمی‌شود، اراده شدن بعث از وی غیرعاقلانه است (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱۶).

۲. مقدمات نظریه عدم انحلال

نظریه خطاب‌های قانونی مطرح شده توسط امام خمینی (ره) یک جا نیامده است؛ بلکه در بحث‌های مختلف و به‌صورت پراکنده مطرح شده است بدین صورت که گاه در بحث علم اجمالی این بحث را مطرح کرده و

آن را به‌عنوان پیشنهادی راهگشا برای حل مشکل‌های بحث ترتب دانسته و گاهی در ضمن طرح مقدماتی در بحث ضد آن را مطرح می‌کند. این مقدمات به‌اختصار عبارت‌اند از:

مقدمه اول: در بحث امر، متعلق امر، طبیعت‌لا بشرط است و خصوصیات غیر دخیل در غرض، به هیچ وجه تحت امر قرار نمی‌گیرد.

مقدمه دوم: تمام موضوع، بر طبق اطلاق امر همان نفس طبیعت است. فرق عموم با اطلاق در این است که اطلاق دلالت بر تمام موضوع بودن طبیعت دارد البته بدون اینکه طبیعت آینه افراد شود لکن عموم دلالت بر محکوم بودن افراد به حکم دارد. پس مقصود از عام غیر از مقصود از اطلاق است. به عبارت دیگر اطلاق چستی تمام الموضوع را می‌فهماند و شمولیت یا بدلیت از دلالت‌کننده‌های لفظی مثل ال یا کل قابل استفاده است.

مقدمه سوم: تزامم‌های واقع شده بالعرض در خارج، بین افراد طبیعت‌ها در خود دلیل‌ها مورد لحاظ نیست و در واقعه مورد تزامم، فرض کردن ابتلای مکلف در رتبه متأخر است. نکته مورد توجه این است که مطلق، ناظر نسبت به افراد نمی‌باشد تا این ناظر بودن مفید در علاج تزامم بوده باشد. از طرفی، در مقام جعل حکم، حاکم فقط عنایت به انشای حکم دارد نه اینکه توجه به علاج کردن حال تزامم داشته باشد به همین خاطر اتیان هر فعل مهم مشروط به عصیان کردن اهم نیست، پس در نتیجه ستون محکم ترتب متلاشی می‌شود.

مقدمه چهارم: بنا بر تعبیر آخوند خراسانی، حکم دارای چهار مرتبه است در حالی که مفاسد و مصالح از مرتبه اقتضای حکم و از قبیل ملاکات احکام و مبادی است و از طرفی مرتبه تنجیز از احکام عقلی و بعد از تمام شدن حکم است. ایشان همچنان در نکته‌ای عجیب‌تر، حکم را در یک زمان انشایی و در یک زمان فعلی می‌داند در حالی که بر طبق عقل، اراده شارع تغییرناپذیر است و در همه‌جا، قانون‌های عقلایی نیز همین‌طور است.

همیشه رسم قانون‌گذاری بدین صورت بوده که هر زمان، یک حاکمی فساد یا صلاح چیزی را در حق مردم در نظر می‌گرفته است، آن چیز را به شکل قانون انشا کرده است و در صورت مساعد بودن محیط این قانون را اعلام می‌کرده و در غیر این صورت، تا زمان فراهم شدن زمینه اعلام انتظار می‌کشید و در همان مرحله انشائیت، حکم را نگاه می‌داشت. آنچه را ما حکم شائی یا انشایی می‌دانیم، باید در مرتبه جعل و انشا باشد چه در صورتی که اعلامی اصلاً انجام نگرفته است مثل حکم‌هایی که در عصر ظهور حضرت حجت (عجل‌الله فرجه) اعلام می‌گردد و اکنون در پنهان کردن آن مصلحتی وجود دارد و چه در صورتی که حکم اعلام گردیده لکن مقیدات

آن نیامده و در حالت اطلاق و عموم باقی مانده است. در نتیجه عمومات و مطلقات قبل از تقيید و خوردن تخصیص، نسبت به موارد تخصیص و تقيید انشایی بوده و نسبت به غیر این موارد فعلی است. پس نتیجه این میشود که حکم فعلی به معنای این است که اولاً این حکم به مرتبه اعلام رسیده باشد و ثانیاً مقیدات و مخصصات و هنگام اجرای آن حکم رسیده باشد (خراسانی، ۱۴۰۷: ۳۶ و ۳۱۴).

مقدمه پنجم: هر حکمی که قانونی و کلی است، خطابی واحد است بدون هیچ تکرر و تعددی در ناحیه خطاب که به همه مکلفین تعلق دارد؛ بلکه تکرر و تعددش در ناحیه متعلق است. شاهد مطلب این است که ما در خطاب‌های خودمان متوجه می‌شویم که اگر یک نفر گرفتار شده و طلب کمک از دیگران کرد در واقع با یک خطاب، همه مردم را دعوت به مراد خویش می‌کند نه اینکه تک‌تک اشخاص را مورد خطاب قرار دهد. حال اگر انحلال یک خطاب واحد انشایی انجام گیرد باید یک خطاب اخباری هم دارای انحلال شود؛ زیرا معیار انحلال در اخبار و انشا یکی است به عنوان مثال هنگامی که یک خبردهنده بگوید: النَّارُ بَارِدَةٌ؛ یعنی باید به تعداد افراد نار، دروغ محقق شده باشد؛ بنابراین قائل شدن به انحلال در انشا و اخبار دارای بطلان است.

خلط کردن بین احکام کلی و جزئی منشأ اشتباهات فراوان گردیده است. به همین جهت، اصولیون می‌گویند اگر بعضی از اطراف علم اجمالی، خارج از محل ابتلا بوده باشد، منجزیتی بر او مترتب نمی‌شود؛ زیرا خطاب کردن این طرف توسط شارع مستهجن است در حالی که مخاطب شارع واحد نبوده و خطاب وی نیز بستگی به شخص واحد ندارد و بر فرض مستهجن بودن این خطاب، باید قائل به مستهجن بودن جعل حکم نسبت به فرد خارج از محل ابتلا در احکام وضعی نیز باشیم از این جهت قائل به غیر معقول بودن خطاب شارع به اشخاص غافل و عاجز به خاطر محال بودن انبعاثشان شده‌اند در حالی که آنچه محال است خطاب کردن شخصی به این اشخاص است نه اینکه خطاب کردن کلی آنها با عنوان‌هایی مانند (مؤمنین) و (ناس) هم محال باشد. از سویی دیگر می‌توان گفت که همه قبول دارند که شمول امرهای شرعی، افراد عاصی (کسی که نیت عصیان دارد) و کفار را هم در بر می‌گیرد. در حالی که از قبیح‌ترین مستهجنات خطاب خصوصی و شخصی به عاصیان و کافران است. در نتیجه باید به کلی بودن خطابات قانونی و اوامر شرعی قائل شویم که شمولش جاهل و ساهی و غافل و حتی عاصیان و کافران را نیز در بر می‌گیرد با اینکه خطاب کردن شخصی به این اشخاص کار قبیحی است. سرّش این است که در خطاب‌های قانونی، اراده تشریعی اراده‌ای متعلق به انبعاث مکلف و ایتیان‌ش نیست و گرنه عاصیان محال می‌گردید.

مقدمه ششم: حکم‌های شرعی با اطلاقی که دارند شامل عاجز و جاهل نیز می‌شوند؛ لذا مقید به قدرت (قدرت عقلی یا شرعی) نمی‌باشند. دلیل مقید نبودن به قدرت شرعی این است در صورت مقیدبودن باید امکان اجرای اصل برائت در زمان شک داشتن در قدرت می‌بود در حالی که اصولیون در اینجا نظرشان در اجرای اصل احتیاط است. از طرف دیگر دلیل مقید نبودن به قدرت عقلی این است که راهی برای عقل وجود ندارد که کشف از تقیید نماید؛ زیرا عقل توان تصرف در حکم مولا (که حکم خودش نیست) را ندارد؛ بلکه صرفاً عقل می‌تواند به معذور بودن جاهل حکم کند. البته ملاک‌ها در حکم‌های جزئی کلی غیر از ملاک‌ها در حکم‌های کلی هستند (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۳۰-۴۴۰).

از این مقدمات شش‌گانه بیان شده توسط امام خمینی (ره) برای بطلان انحلال، مقدماتی برای نظریه عدم انحلال به دست می‌آید:

۱. خصوصیت‌های اشخاص مکلف‌ها دخالتی در هدف قانون‌گذار ندارد.
۲. در امرهای قانونی شرعی، طبیعت، متعلق امر میشود که آن هم آئینه‌ای برای افراد نمی‌باشد.
۳. تراحم‌هایی که بین فردهای طبیعت‌ها واقع شده در خود دلیل‌های تشریع احکام مورد لحاظ نمی‌باشد.
۴. فقط دو مرتبه در حکم شرعی وجود دارد: فعلیت و انشائیت.
۵. حکم فعلی یعنی حکمی که هم به مرحله اعلام رسیده و هم مقیدات و مخصصات و زمان اجرایش فراهم شده است.
۶. در فعلی شدن خطاب‌های قانونی، قدرت شرط نبوده لکن در خطاب‌های شخصی شرط است.
۷. در توبیخ‌کردن یا ثواب دادن قدرت شرط است.
۸. جداناپذیری انبعاث مکلف و بعث مولا حتمی است.
۹. خطاب کردن فعلی شارع در واقع بعثی مولوی است و در قانون‌گذاری، اراده مولوی، اراده بعث نیست؛ بلکه جعل قانون است.
۱۰. شمول خطاب‌های شرعی قانونی افراد غیر منبعث را هم در برمی‌گیرد مانند: جاهلان، ساهیان، غافلان، کافران و عاصیان.
۱۱. از لحاظ متعلقات (مثل نماز، روزه و جهاد) خطاب‌های قانونی تکثر و تعدد دارند لکن هرکدام از آنها از نظر فردهای مکلف قابلیت انحلال ندارد.

۱۳. از جهت افراد خطاب‌های عرفی قانونی قابلیت انحلال ندارند.
۱۴. نزد عرف، حکایت و خبر دادن از نظر موضوع قابل انحلال است.
۱۵. دیدگاه عرف و عقلا در صحیح بودن خطاب‌های شرعی قانونی ملاک است.
۱۶. در بحث قانونی، از دید عقل و عرف، منبعث شدن همه مکلفین اعتبار ندارد.

۳. ادله نظریه خطابات قانونی

نظریه خطاب‌های قانونی مطرح شده توسط امام خمینی (ره) یک جا نیامده است؛ بلکه در بحث‌های مختلف و به صورت پراکنده مطرح شده است و دلایلی برای آن توسط ایشان بیان گردیده است که عبارت‌اند از: دلیل اول: این روش، روش عقلا در جعل قانون است و شارع هم بر طبق روش عقلا عمل کرده است. توضیح اینکه این روش در قوانین عقلایی و عرفی مرسوم است. قانون در جوامع مختلف برای عموم جعل می‌شود و در ذهن قانون‌گذار تک‌تک افراد جامعه مخاطب نیستند قانون‌گذار توجه به این نمی‌کند که در بین جامعه افرادی هستند که نمی‌توانند این تکلیف را انجام دهند تا از ابتدا خطاب را متوجه آنها نکند. اراده قانون‌گذار بر این تعلق گرفته که این قانون به نحو عمومی جعل شود و همین که جمع زیادی توانایی این را دارند که به این خطاب عمل کنند کافی است و انحلال و انشای مستقل معنا ندارد. حال اگر کسی مخالفت کرد؛ چون از یک قانون عمومی تخلف کرده استحقاق عقوبت پیدا می‌کند نه اینکه این خطاب منحل به تعداد مکلفین شود پس روش عقلا در قانون‌گذاری این است و شارع هم در جعل قانون از همین روش عقلا پیروی کرده و طریقه جدیدی را ابداع نکرده است.

دلیل دوم: دلیل دوم وجدان است. ما بالوجدان می‌فهمیم کسی که یک جمعی را به تکلیف و قانونی مکلف می‌کند این طور نیست که برای هر فردی از آن مجموعه یک خطاب و انشا مستقل داشته باشد. پس بالوجدان می‌یابیم که در هنگام قانون‌گذاری با یک خطاب به تک‌تک افراد توجه نمی‌شود و قانون به نحو عموم جعل می‌شود؛ یعنی خطاب‌ها متعدد نیست.

دلیل سوم: دلیل سوم تنظیر انشا به اخبار است. در قضایای خبری که به نحو کلی بیان می‌شوند، وقتی حکمی برای موضوعی ثابت می‌شود ما نمی‌توانیم بگوییم به واسطه تعدد افراد و مصادیق یک موضوع احکام این قضیه هم متعدد است پس اگر کسی قضیه خبری کلی را به صورت دروغ بگوید در این صورت او فقط یک دروغ گفته نه بیشتر؛ این نشان می‌دهد که انحلالی در قضایای خبری وجود ندارد. یک حکم است برای

یک موضوع که البته این موضوع قابل انطباق بر مصادیق مختلفی است در انشا هم همین طور است، کسی که عموم را مورد خطاب قرار می‌دهد و حکمی را جعل می‌کند در واقع یک قانون جعل کرده و یک انشا را بیان کرده و این طور نیست که تکالیف متعدد متوجه افراد شده باشد. پس، از راه تنظیر انشا به اخبار، می‌توان مدعی شد که انحلالی صورت نمی‌گیرد.

دلیل چهارم: دلیل چهارم عبارت است از تنظیر احکام تکلیفی به احکام وضعی. در احکام وضعی خطاب متوجه افراد نیست یعنی نمی‌توان گفت در حکم وضعی انحلال صورت گرفته و متوجه جزئیات است. خطابات جزئی در احکام وضعی قابل قبول نیست. مثلاً اگر می‌گوییم خون نجس است آیا این حکم انحلال پیدا می‌کند به ده‌ها حکم وضعی به عدد افراد خون که در این عالم وجود دارد؟ آیا می‌توانیم چنین تفصیلی را به حسب حالات و شرایط مختلف در مورد احکام وضعی قائل شویم؟ در واقع این دلیل، نقضی از طرف امام (ره) نسبت به مشهور است. پس احکام وضعی خطابات هستند که استقلال در انشا و انحلال در تکالیف در آن راه ندارد. احکام تکلیفی هم مثل احکام وضعی است همان طور که در احکام وضعی بدون توجه به شرایط و حالات مکلفین حکم وضع شده، در احکام تکلیفی هم همین طور است. کاری به مصادیق نداریم اعم از اینکه عاجز باشند یا نباشند این خطاب متوجه عامه است در نتیجه انحلالی در کار نیست و استقلالی هم نیست.

دلیل پنجم: دلیل پنجم اینکه عدم التزام به خطابات قانونیه مستلزم تالی فاسد است. امام (ره) می‌فرماید اگر ما قائل به خطابات قانونیه نباشیم باید بگوییم اراده خدا به اتیان فعل و ترک توسط مکلف صورت گرفته در حالی که اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است پس باید مخالفت با اوامر و نواهی شارع امکان‌پذیر نباشد. در حالی که عصیان قطعاً تحقق دارد پس در خطابات شرعیه اراده خدا به انجام تکلیف توسط مکلفین تعلق نگرفته؛ یعنی غرض شارع انبعاث مکلف نیست؛ بلکه غرض صرف قانون‌گذاری و تشریع است که اراده تشریعی غیر از اراده اتیان مکلف و انبعاث به‌سوی عمل است. پس اگر راهی غیر از خطابات قانونیه در تشریع احکام طی شود مستلزم تالی فاسدی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.

دلیل ششم: خطابات شرعیه کلی و شامل همه مردم حتی عاجزین و ناسین است وقتی به آنچه که بین مردم متداول است در مناسبات خودشان مثل پدر و فرزند که به‌نوعی تکلیف وجود دارد مراجعه کنیم می‌بینیم اگر پدری به فرزند تکلیفی را واگذار کند و آن فرزند تکلیف را فراموش کند و یا قدرت بر تکلیف نداشته باشد اگر مورد مواخذه قرار گیرد فرزند پاسخ می‌دهد که فراموش کردم یا قدرت نداشتم و نمی‌گوید که من تکلیفی

نداشتم؛ بنابراین عجز و نسیان به عنوان عذر پذیرفته می‌شود. این شاهدی است بر اینکه خطاب متوجه همه است حتی غافلین و عاجزین، وگرنه معنی ندارد کسی عذر بیاورد.

دلیل هفتم: شاهد هفتم اینکه هنگام شک در عجز و قدرت در مورد یک تکلیفی نمی‌تواند اصل برائت را جاری کند و تکلیف را بردارد؛ بلکه همه می‌گویند باید فحص کند قدرت دارد یا ندارد. چون اگر قرار باشد خطاب متوجه عاجز نباشد در واقع یعنی باید اگر عاجز شد تکلیف از او برداشته شود و متوجه او نباشد. مثلاً شخصی شک کرد که عاجز از روزه هست یا نه اگر قرار بود تکلیف به عاجزین متوجه نباشد به چه دلیل او را ملزم بکنند که باید فحص کند و از عجز خود یقین حاصل کند. در اینجا اگر فرض تکلیف نباشد باید مانند همه موارد شک در تکلیف، نفی تکلیف شود و برائت جاری شود در حالی که در موارد شک در عجز و قدرت نمی‌توانیم نفی تکلیف کنیم. این نشان‌دهنده این است که قدرت شرط تعلق تکلیف نیست که این یکی از ثمرات این نظریه است (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۴۹ و ج ۳: ۲۳۳؛ خمینی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۳۸-۴۴۴؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۰؛ خمینی، ۱۳۸۶: ۹-۱۳).

۴. تاثیر خطابات قانونیه در تقدم رویکرد امنیتی جامعه‌گرا

امنیت برای انسان در جامعه به عنوان یک موضوع قابل طبقه‌بندی از وجوه مختلفی می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد چنانچه امنیت را از نگاه جرم‌شناسانه مورد واکاوی قرار دهیم. فارغ از درستی و نادرستی چنین نگاهی - با توجه به اقسام جرایم مرتبط با آن امنیت به امنیت داخلی و خارجی طبقه‌بندی میشود و چه بسا جرم‌هایی همچون محاربه، بغی افساد فی الارض خیانت به کشور جاسوسی و... با نگاه به نوع نقض امنیت در نظر گرفته شده باشند و متناسب با هریک از آنها مجازاتی در شرع و قانون تعریف شده باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۲). همان‌طور که ممکن است با توجه به حوزه‌های کارکردی، امنیت آن را به امنیت فردی امنیت اجتماعی امنیت فرهنگی و اخلاقی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی امنیت محیط‌زیست امنیت سایبری و امنیت نظامی طبقه‌بندی کنند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۷۱؛ ماندل، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۸۷). امنیت پژوهان، هریک از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته و امنیت و مسائل آن را تحلیل کرده‌اند، اما میرزای نایینی امنیت را به منزله یک امر اولی مشترک بین انسان‌ها به امنیت جان، آبرو، مال و مسکن طبقه‌بندی کرده است (نایینی، ۱۴۲۴: ۱۰۲).

۴.۱. رویکرد امنیتی جامعه‌گرا

در آموزه‌های اسلامی خصوصاً در مباحث مربوط به فقه، در قسمت‌های وسیعی، منشأ مشروع بودن احکام، اراده‌های جمعی یعنی جامعه دانسته شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به چند مورد بسنده می‌کنیم که عبارت‌اند از:

(الف) در بحث مبناهای فلسفی معتقد به اختیار انسان بوده و برعکس حکومت‌های ظالم و استبدادگر ترویج تقدیرگرایی نکرده، بلکه معتقد است انسان موجودی صاحب اختیار و آزادی است.

(ب) کیفیت اجراکردن بعضی از احکام شرعی همچون برنامه‌ریزی برای اجراکردن عدل و قسط در جامعه و کیفیت دفاع کردن و... وظیفه اراده انسان‌ها قرار داده شده است که آنها هم تأثیرپذیر از مبانی و منابع مشترک هستند.

(ج) مبنای مشروعیت در منطقه‌الفراغ حکم‌های شرعی یعنی (مستحبات، مکروهات، مباحات) را اراده‌های اجتماعی و فردی انسان دانسته و این اراده‌ها متأثر از مبانی و منابع مشترک‌اند.

(د) احکام ثانویه، در محدوده مصلحت‌های اجتماعی و ضرورت‌ها با تشخیص مراجع دارای صلاحیت جهت مشخص کردن ضرورت بر حکم‌های اولیه مقدم می‌کند و جهت برقرارکردن مصلحت‌های جامعه در مصلحت‌های والای اجتماعی توصیه به اقتدار کرده و می‌فرماید: «وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). البته نمود بیشتر این مصلحت‌های عالی در احکام اولیه‌ای است که ترکشان ضرورتی ندارد (فرهنگی، ۱۳۸۵، ۹۲: ۷).

۴.۲. رویکرد امنیتی فردگرا

عقل انسان فارغ از دیدگاه اسلام، بر لزوم برخورداری انسان از حق امنیت تأکید دارد سیره عقلایی هم بر لزوم وجود امنیت تأکید قطعی داشته و اساساً فلسفه تعریف قوانین جزایی و به رسمیت شناختن مجازات مجرمان از یک نگاه می‌تواند به جهت تأمین امنیت افراد در حیات فردی و اجتماعی آنها باشد (امامی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۷۴).

با رجوع به منابع فقهی، حرمت و استقلال حقوق فردی همچون حق حیات، آزادی بیان، مالکیت، حفظ کرامت انسانی و حفظ معیشت، مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این مباحث را فقها در ضمن عنوان‌ها و موضوع‌های گوناگون فقه همچون قضا و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده‌اند. در بحث آزادی با توجه به خلأ علمی آن در فقه، مبانی و اصولش را از میان بحث‌های گوناگون فقه می‌توان استخراج و توجه فقه و اسلام در حیطه‌های گوناگون را در بحث آزادی فهمید. کرامت انسانی و حیانتش، مورد احترام است پس

ضرر زدن انسان به دیگران و حتی خودش و خصوصاً شکل حادثه که به‌صورت ترور و خودکشی است را طبق قاعده‌ی لاضرر حرام نموده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۲۸؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۲۳). از طرفی دیگر در مسئله‌ی بردگی، از جمله راهکارهایش، قراردادادن قانون آزادی برده به‌عنوان کفاره بعضی از حرام‌های فقهی و آزاد بودن افراد در اختیار و انتخاب آزادانه‌ی شغل و مکان زندگی با استناد به قاعده تسلیط و جریان آن در حقوق شهروندان جز برنامه‌های مسلم اوست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۵: ۲۲۸). به این بیان که افراد را نسبت به تصرفات ملازم با امنیت فردی به‌عنوان حقی از حقوق اختیار داده، است نمی‌تواند نقش حاکمیت در تأمین امنیت را نفی کند؛ زیرا اولاً تأمین امنیت در اکثر وجوه مختلف، آن حتی در حوزه امنیت فردی یا امنیت انسانی که افراد نقش اصلی را ایفا می‌کنند مستلزم برخورد قضایی با متجاوزان به حقوق رفتارهای تأمینی چون حراست عمومی و نظارت بر منظر عمومی و قضاوت و رفع تنازع میان موارد تداخلی حقوق با یکدیگر است که مطابق اسناد دینی و آرای فقهی تمامی این موارد در محدوده اختیارات حکومت اسلامی است و شرع مقدس هیچ‌گونه سلطه‌ای در آن برای عموم شهروندان قرار نداده است (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۳۲-۴۳۱) و اگرچه تدبیر و عمل فردی نقشی تأثیرگذار، دارد؛ اما تدابیر فردی نیز خواه ناخواه از سیاست‌گذاری‌های عمومی حاکمیت و محیط ملی تأثیرپذیر خواهند بود.

۴.۳. تقدم رویکرد امنیتی جامعه‌گرا بر فردگرا

توجه اساسی و مهم در نظریه‌ی خطاب‌های قانونی، به ما می‌فهماند که ارتباط بین انسان مکلف و شارع مقدس در واقع ارتباط بین مردم و قانون‌گذار است لکن در نظریه‌ی انحلال حکم‌های شرعی برعکس است؛ یعنی ارتباط بین مردم و شارع، به‌صورت ارتباط بین عبد و مولا بیان گردیده و تنظیم بقیه مسئله‌ها هم طبق این ارتباط است (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

این نوع رویکرد درباره خطاب‌های شرعی، تأثیری اساسی و مهم در فقه سیاسی دارد؛ زیرا در این نگاه، تأکید بر اهمیت داشتن مصلحت‌های بزرگ و مهم اجتماع و حفظ کردن و ارتقاء دادن امنیت اجتماعی و تقدم امنیت جامعه بر امنیت فرد است. به بیان دیگر در حکومت اسلامی باید طبق نظریه‌ی خطاب‌های قانونی، در تدوین قوانین و معین کردن راهبردهای اساسی و کلان، به مقدم بودن امنیت جامعه‌ای متوجه شد. گرچه در مراجعه به منبع‌های فقهی، استقلال و حرمت حقوق فردی مانند حق مالکیت، حفظ معیشت، حق حیات، آزادی بیان، و حفظ کرامت انسانی مورد توجه و تأکید است. پس با پذیرفتن مبانی و منابع مشترک

حقوقی در حیطه‌های گوناگون حقوقی در نظام سیاسی اسلام، چه در حقوق جزا و حقوق تجارت و چه در حوزه‌های حقوق خصوصی با رسمیت دادن به دخالت داشتن اراده انسان‌ها در طیف گسترده‌ای از تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، ترکیبی مناسب بین دو منشأ حاکمیت (یعنی خواست مشروع انسان‌ها و حکم‌های پیشین شرع) موجود است و کوششی شایسته و موفق برای تشکیل دادن نظامی سیاسی مبتنی بر مبانی اخلاقی و دینی علاوه بر امور حقوقی و سیاسی داشته است.

نتیجه‌گیری

۱. امنیت برای انسان به‌عنوان یکی از موضوعات و مسائل امنیت، در دو سطح فردی و ملی می‌تواند مورد مطالعه و مطمح نظر قرار گیرد.
۲. نظریه خطاب‌های قانونی مطرح‌شده توسط امام خمینی (ره)، در بحث‌های مختلف و به‌صورت پراکنده مطرح شده است بدین صورت که گاه در بحث علم اجمالی این بحث را مطرح کرده و آن را به‌عنوان پیشنهادی راهگشا برای حل مشکل‌های بحث ترتب دانسته و گاهی در ضمن طرح مقدماتی در بحث ضد آن را مطرح می‌کند.
۳. اهمیت داشتن مصلحت‌های کلان جامعه و ارتقا بخشیدن و حفظ امنیت جامعه، بر امنیت فردی مقدم است با اینکه هنگام رجوع کردن به منابع فقهی بر استقلال و حرمت حق‌های فردی مانند حق آزادی بیان، حق حیات، حفظ معیشت و حفظ کرامت انسانی و حق مالکیت، تأکید زیادی شده است. در حکومت اسلامی طبق نظریه خطاب‌های قانونی، در تدوین قانون و تعیین راهبردهای اساسی باید به مقدم بودن امنیت اجتماعی بر امنیت فردی اهمیت داد.

منابع:

- قرآن کریم
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۰ش)، فقه سیاسی امام خمینی، قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۰ش)، حقوق مدنی، تهران: گنج دانش.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- جمعی از پژوهشگران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، انوار الهدایة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۱۵ق)، مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۶ش)، خطابات قانونیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۲ق)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۲ش)، تهذیب الاصول، قم: دارالفکر.
- خمینی، سید مصطفی (۱۳۸۶ش)، تحریرات فی الاصول، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۷ق)، فوائد الاصول، قم: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سند، محمد، (۱۳۸۲-۱۳۸۳ش)، «نگاهی جدید به مباحث علم اصول»، پژوهش‌های اصولی، ۱، ش ۲ و ۳، ص ۱۰۱-۱۱۱.
- فرهنگي، محمدحسین، (۱۳۸۵ش)، «رابطه فقه با منابع و مبانی مشترک حقوقی حاکمیت»، برهان و عرفان، ش ۷، ص ۷۹-۱۰۶.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳ش)، دراسات فی الأصول، قم: دارالتفسیر.
- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷ش)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، (۱۳۷۷ش)، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی.
- مؤمن قمی، محمد، (۱۴۲۵ق)، الولاية الالهية الاسلاميه او الحكومة الاسلاميه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۹۵ش)، حقوق کیفری اختصاصی، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نایینی، محمدحسین، (۱۴۲۴ق)، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.